

مشاهدات یک روزه خبرنگار از دادستانی

دادستان در حلقه ۸۰ نفره

مادر یک قاتل، جوانی که پدرش را گم کرده تا مدیر کلی که صندلی اش شکسته...

محمد آگاهی

«آقای دادستان پدرم کجاست به من کمک کنید...»، «سرنوشت پسر قاتلم چه می شود؟...»، «قاتل پسرم را مشخص کنید...»، «آقای دادستان شما را به خدا کمک کنید؟ آن ها به من ... و و ...» این جا اتاق دادستان مرکز استان است و حدود ۸۰ نفر ثبت نام کرده اند و نوبت به نوبت وارد اتاق می شوند. از شما چه پنهان سردبیر به من گفت امروز بدون اطلاع قبلی به عنوان یک مراجعه کننده به اتاق دادستان برو و آن چه دیدی بنویس. آماده شدم و قبل از ورود دادستان به دادسرا رفتم. عقربه ساعت در مرز ۷ صبح خودنمایی می کرد. تا امروز با اطلاع قبلی فقط برای خبر به این مکان می آمدم ولی امروز قلم ام می خواهد با عجله همه چیز را بنویسد؛ یک روز کاری دادستان آن هم ملاقات عمومی.

البته بیشتر عجله دارد آن چه در دسترس است بنویسد چون شاید از او خواسته شود ننویسد. بالاخره خبرنگاری و تمرین این که اگر ورود از دروازه ممکن نشود باید از پنجره وارد شوم و چشم و گوش مخاطبانم باشم به من قوت قلب می دهد. حدود یک ساعت در لایه لای جمعیت می گذرد. سوزه های بسیار و دنیایی از حرف های گفتنی مهمان کاغذهای خیرم می شود و هر دقیقه که می گذرد داستان خواندنی تر می شود. اشک های مادری که داستان پسر قاتلش را می گوید به خصوص این که پسرش تا پای چوبه دار پیش رفته اما اکنون زنده است. دادستان انگار نه انگار یک مقام قضایی است، خیلی صبورانه و دلسوزانه

مشاوره می دهد. نگاه های مادری که سراپا گوش شده و چهره دادستان، نکته زوم شده قلم ام قرار گرفته است؛ امروز او صبور و خونسرد است به خصوص وقتی جوانی وارد می شود و می گوید: آقای دادستان بیش از ۲۰ سال است که پدرم را گم کرده ام. او روزگاری درنوزادی کنار خیابان رها شده و امروز در قامت یک جوان به دنبال پدر و مادرش می گردد.

«پاران» می گوید: «از امروز شروع به تحقیق می کنم و تا یک ماه دیگر به تو خبر می دهم ولی باید یک قول به من بدهی»، «چشم آقای دادستان»، فکر این که پدر و مادرش کیستند من را بی تحمل کرده است، پاران اطمینان می دهد به او کمک

کند. برایم جالب بود که راحت با دادستان حرف می زند، شاید راحت تر از این که با یک خبرنگار سخن بگوید.

مثل این که بناست امروز شرمندۀ مخاطبانم نشوم و در حالی که پنج ساعت از حضورم در این ملاقات عمومی گذشته همچنان مهمان ناخوانده گم کرده ام. او روزگاری درنوزادی کنار خیابان رها شده و امروز در قامت یک جوان به دنبال پدر و مادرش می گردد.

برایم جالب بود مدیر کل معزول هم یکی از این مراجعہ کنندگان بود و ناگهان فضای دفتر تغییر کرد. البته او هم مانند همه مراجعه کنندگان طبق نوبت وارد اتاق شد و...

پیش از ورود به اتاق، مرد مو سفیدی را دیدم که مصر بود هر چه سریع تر برای پیشگیری از وقوع نزاع دسته جمعی دادستان را ببیند. «پاران» وقتی متوجه این موضوع می شود سریع از کار کتان دفترش می خواهد او و همراهش را فرایخواند. موضوع سر یک اختلاف قدیمی و استفاده از یک زمین کشاورزی بزرگ است که بارها با دستورات و پیگیری های دادستان از درگیری های خونین بر سر آن جلوگیری شده اما گویا دوباره زخم ها سرباز کرده است. او پس از مشورت با آن دونفر تصمیمات لازم را می گیرد و می خواهد با او همراه شوند. مدعی العموم برای این که بتواند پاسخگوی تمام مراجعان باشد



۶۶

برایم جالب بود مدیر کل معزول هم یکی از این مراجعہ کنندگان بود و ناگهان فضای دفتر تغییر کرد. البته همه مراجعہ کنندگان طبق نوبت وارد اتاق شد و....

روشن شدن ماجرای قتل پسرش با قاضی پرونده جلسه ویژه ای را برگزار کند و از او می خواهد خود و خانواده اش صبوری پیشه کنند. با فراخواندن افراد منتظر، سوزۀ ها هر لحظه داغ تر می شوند. با فراخواندن زنی که اتفاقی تلخ زندگی اش را دگرگون کرده بود، «پاران» می خواهد همه اتاق را ترک کنند. البته بدون شک قلم من شرم دارد آن چه بر آن زن گذشته است، بنویسد. وقتی همراه عده ای دیگر دوباره وارد اتاق می شوم دومین مادری را می بینم که دل نگران آینده پسر قاتلش است؛ پسری که از پای چوبه دار برگشته است. او پس از نزدیک شدن به دادستان آرام صحبت می کند و از نداشتن سرپناه ناالان است.

«پاران» وعده می دهد که با کمک بنیاد مسکن به او خانواده اش کمک کند و مادر پیر را نزد مسئول دفترش می فرستد تا از وجوهات کمک به خانواده زندانیان بهره مند شود. افراد مختلف یکی، یکی و عده ای مضطرب وارد و سپس خندان خارج می شوند. البته افرادی هم بودند که گریان بر می گشتند، بالاخره همه نمی توانند خوشحال از دستگاه برقراری عدالت خارج شوند. خانوارهای دچار مشکل شده بر اثر سیل در روستای باقرخان از دیگر مراجعہ کنندگان به دفتر دادستان مرکز استان بودند که مدعی العموم از آن ها می خواهد خودشان با هزینه شخصی شروع به کار کنند و اطمینان خاطر می دهد که دادستان در راستای حقوق عامه اجازه نخواهد داد حق شان پایمال شود حتی با خرج کردن از جیب اش.

اگر چه وقت رو به پایان است اما حکایت همچنان باقی است.

«پاران» در روزهای غیر دوشنبه گاهی به حدود ۲۰ تا ۳۰ مراجعه کننده پاسخ می دهد. دفتر دادستان را ترک کردم و در این فکر بودم که چگونه آن چه را دیدم به عنوان امانت به مخاطبانم تقدیم کنم. از شما چه پنهان پاسخگویی به ۸۰ نفر بدون وقفه و حتی صرف یک جای برایم سوال برانگیز بود و با خودم گفتم روزهای دیگر این دفتر چگونه می گذرد؟ از همه مهم تر گفتم کاش می شد حداقل اخبار را به افکار عمومی می دادند چون باور کنید دریایی از خبر بود که قلم مرتب در آن ها شنا می کرد و پس از پالایش بناست به مخاطبانم ارائه بدهم. منتظر باشید.

کنترل مبادی ورودی و خروجی کالا در شبکه توزیع یک معضل فراگیر در کشور و متاثر از آن در استان است. به گفته او چنان چه فرایند انجام امور از سوی دستگاه های مسئول و متولیان امر نظارت و بازرسی به نحو شفاف انجام شود، در حوزه تمام اقلام ضروری و کالاهای اساسی وضعیت به مراتب بهتر خواهد شد.

وی همچنین با تبیین برخی موانع و مشکلات موجود بر سر راه رونق اقتصادی از بخش های صنعتی و معدنی،

پذیری در فرایند نگهداری و توزیع کالاها در بازار خواستار انسجام بخشیدن به عملکرد دستگاه های مسئول و ذی ربط در تمام سطوح و تقویت عملکرد دستگاه های نظارتی شد.

وی با بیان این که وجود ضعف های ساختاری و مدیریتی و ایرادات عدیده در شبکه نگهداری و انبار اقلام و مایحتاج ضروری به لحاظ نبود سامانه های دقیق ثبت کمی و کیفی سفارشات است، ادامه داد:

نبود ساز و کارهای نظارتی و مراقبتی مناسب برای

اساسی در بازار اظهارکرد: تنها در صورت اصلاح این ساز و کار و شناسایی لایه های پنهان در شبکه نگهداری و توزیع کالاهای اساسی و برخورد با عوامل سودجو می توان برای این شبکه نقش مهم و موثری در موازنه مناسبات اقتصادی و رفع بسیاری از مسائل تعریف کرد و متصور شد.

این مقام قضایی همچنین با تاکید بر نقش کلیدی و جایگاه محوری سازمان صمت در بخش های مدیریتی و نظارتی در پروسه شناسایی مجاری و منافذ رسوخ

انتقاد رئیس کل دادگستری از شبکه توزیع کالا

شبکه توزیع کالاهای اساسی معیوب است و باید اصلاح و شفاف سازی شود.

رئیس کل دادگستری خراسان شمالی این مطلب را در سومین جلسه ستاد استانی اجرای سیاست های اقتصاد مقاومتی بیان کرد و ادامه داد: باید لایه های پنهانی زمینه ساز کسب منافع سودجویان و فرص

اجرای راه پله دوبلکس چوبی
سرو چوب
خراطی

بجنورد - ضلع غربی میدان دفاع مقدس - روبروی خیابان حسینی معصوم
سرو چوب
مدیریت جعفر سروی
۰۹۱۵ ۱۸۹ ۵۷۰۰

ایستگاه خوشمزه
مدیریت: محراب نیرو ربابی

کسک بادمجان	۸/۰۰۰	نیمرو	۵/۰۰۰
میرزا قاسمی	۸/۰۰۰	عدسی	۵/۰۰۰
سویس تخم مرغ	۷/۰۰۰	لویا	۵/۰۰۰
آش رشته	۶/۰۰۰	فرنی	۵/۰۰۰
املت	۶/۰۰۰	کره و عسل	۵/۰۰۰
فرنی با فطیر	۶/۰۰۰	خامه و عسل	۵/۰۰۰
نان ، پنیر و سبزی	۶/۰۰۰	قهوه	۴/۰۰۰

افرادی که این پیج را فالو کنند وارد قرعه کشی (صبحانه دو نفره) رایگان می شوند.
@sobhfood
@istgahekhoshmazah

بجنورد/ کمربندی مدرس / چهارراه دانش آموز/ روبروی اتوگالری رضا / ایستگاه خوشمزه
تلفن سفارشات: ۰۹۱۱ ۷۲۷ ۲۱۴۱
۰۹۱۱ ۷۲۷ ۲۱۴۲
ارتباط با مدیریت : ۰۹۱۵ ۵۸۹ ۳۱۳۶
مدیریت: محراب نیرو ربابی